



سر مقاله

فقه‌الحديث؛ از فهم متن تا حل مسئله

علی راد^۱

فقه‌الحديث در گفتمان علوم اسلامی، دانشی برای فهم روشمند حديث، سنجش دلالت آن و بازسازی نسبت گفتار معصوم با مخاطب و زمینه صدور بوده است. با این حال، دگرگونی شتابان مسائل انسانی در روزگار معاصر، پرسشی تازه را پیش روی این دانش نهاده است: «فقه‌الحديث چگونه می‌تواند، ضمن وفاداری به اقتضائات متن و ضوابط فهم حديث، در شناخت و مواجهه علمی با مسائل نوپدید مشارکت کند؟».

این پرسش نباید با این انتظار یکسان انگاشته شود که برای هر مسئله معاصر، پاسخی صریح و آماده در مجموعه احادیث وجود دارد. از سوی دیگر، نمی‌توان به سبب فاصله تاریخی میان متن و زمانه کنونی، میراث حدیثی را از فرایند فهم مسائل انسانی کنار نهاد. هر دو رویکرد، پیچیدگی نسبت میان متن، معنا و واقعیت اجتماعی را نادیده می‌گیرند. راه روشمند، بازشناسی ظرفیت‌ها و حدود فقه‌الحديث در فرایند مسئله‌شناسی و تولید فهم معتبر است.

مسئله، صرفاً موضوعی کلی نیست. موضوع، حوزه‌ای از واقعیت را نشان می‌دهد؛ اما مسئله، وضعیتی معین است که با تعارض، ابهام، نیاز یا پیامد همراه است و شناخت آن به تحلیل مؤلفه‌های درونی و بیرونی

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حديث، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران و دانش‌آموخته سطح چهار تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم، قم، ایران؛ (۲۷۹۵-۹۴۳۰-۰۰۰۱-۰۰۰۰/ali.rad@ut.ac.ir).

نیاز دارد. خانواده، رسانه، اقتصاد و فناوری، موضوع هستند؛ اما نسبت میان گسترش ارتباطات دیجیتال، شکل‌گیری هویت نوجوانان، مناسبات خانوادگی و مسئولیت‌های تربیتی، مسئله‌ای مشخص و چندساحتی به‌شمار می‌آید. چنین مسئله‌ای تنها با گردآوری داده‌های هم‌موضوع روشن نمی‌شود؛ بلکه به صورت‌بندی دقیق، تعیین حدود مفهومی، شناخت زمینه تاریخی و اجتماعی و تشخیص مؤلفه‌های اثرگذار نیاز دارد.

ازاین‌رو، پژوهش مسئله‌محور در فقه‌الحديث با یافتن احادیث مرتبط پایان نمی‌یابد. این پژوهش با صورت‌بندی روشن مسئله آغاز می‌شود؛ سپس با گردآوری روشمند داده‌های حدیثی، ارزیابی اعتبار آن‌ها، تحلیل دلالت، بازشناسی سیاق و تعیین قلمرو معنا ادامه می‌یابد. در مرحله بعد، پژوهشگر باید میان دلالت حدیث و امکان کاربرد آن در وضعیتی جدید تمایز گذارد. این فاصله با تکرار لفظی متن یا تعمیم شتاب‌زده یک گزاره حدیثی پر نمی‌شود؛ بلکه مستلزم تبیین روشن نسبت میان دلالت حدیث و مسئله جدید، مفهوم‌پردازی دقیق، بررسی شبکه احادیث و بهره‌گیری سنجیده از داده‌های معتبر تاریخی، عقلی و تجربی است.

در این میان، فقه‌الحديث نه متکفل همه مراحل مواجهه با مسئله است و نه دانشی منزوی از واقعیت. سهم مستقیم این دانش در تحلیل متن، کشف مناسبات درونی و بیرونی حدیث و تبیین دلالت‌های معتبر آن آشکار می‌شود. فقه‌الحديث می‌تواند در اصلاح صورت مسئله، نقد پیش‌فرض‌های نادرست، بازشناسی مفاهیم دینی و استخراج اصول راهنما نیز مشارکت کند. اما طراحی برنامه اجرایی، سنجش میدانی پیامدها و تبدیل اصول به سیاست‌های عملی، به همکاری با دانش‌های مرتبط و شناخت سازوکارهای اجتماعی و نهادی نیاز دارد.

بر این پایه، میان سه سطح باید تمایز نهاد: «دلالت حدیثی، اصل راهنما و راهبرد عملی». دلالت حدیثی، حاصل فهم معتبر متن در پرتو سیاق، قرائن و مجموعه داده‌های مرتبط است. اصل راهنما، گزاره‌ای عام‌تر است که با استدلال روشن و رعایت حدود تعمیم، از دلالت‌های معتبر به‌دست می‌آید. راهبرد عملی نیز به انتخاب مسیرهای ممکن برای مواجهه با مسئله در شرایط معین مربوط می‌شود. گذار از حدیث به اصل و از اصل به راهبرد، خود نیازمند استدلال است و نباید با حذف مراحل میانی یا نادیده‌گرفتن تفاوت موقعیت‌ها صورت گیرد.

تعامل فقه‌الحديث با عقل، تاریخ و تجربه نیز در همین چارچوب معنا می‌یابد. مقصود از این تعامل، هم‌سطح‌انگاشتن منابع معرفت یا پذیرش بی‌ضابطه داده‌های بیرونی نیست. هر داده باید بر پایه شیوه تولید،

درجه اعتبار، قلمرو کاربرد و نسبت آن با پرسش پژوهش ارزیابی شود. داده‌های تاریخی، زمینه شکل‌گیری و دریافت حدیث را روشن می‌کنند؛ تحلیل عقلی، انسجام مفهومی و حدود استدلال را می‌سنجد؛ و داده‌های تجربی، ابعاد عینی مسئله و پیامدهای احتمالی راهبردها را نشان می‌دهند. فقه‌الحديث در گفت‌وگو با این ساحت‌ها می‌تواند از فهم انتزاعی و گسسته از مسئله فاصله گیرد، بی‌آنکه استقلال روش‌شناختی خود را از دست بدهد.

گاه مهم‌ترین سهم حدیث در مواجهه با مسئله، ارائه پاسخ جزئی و مستقیم نیست؛ بلکه آشکارساختن کاستی در صورت مسئله است. ممکن است مسئله‌ای بر پایه تلقی نادقیق از انسان، مسئولیت، عدالت، خانواده یا نسبت فرد و جامعه صورت‌بندی شده باشد. در چنین وضعی، بازخوانی روشمند حدیث می‌تواند مفاهیم بنیادین را تصحیح کند، حدود پرسش را دگرگون سازد و افقی تازه برای فهم مسئله بگشاید. این کارکرد، نه جانشین پژوهش تجربی است و نه بدیل برنامه‌ریزی اجتماعی؛ بلکه مشارکتی معرفتی و هنجاری در فرایند فهم و ارزیابی مسئله به‌شمار می‌آید.

نشریات تخصصی فقه‌الحديث نیز می‌توانند در تقویت این افق پژوهشی سهمی مؤثر داشته باشند. این امر به‌معنای کم‌اهمیت‌انگاشتن پژوهش‌های بنیادی در سند، متن، تاریخ حدیث و روش‌های فهم حدیث نیست؛ بلکه ناظر به برقراری پیوندی روشن میان این پژوهش‌ها و پرسش‌های معاصر است. چنین پیوندی زمانی ثمربخش خواهد بود که پژوهش‌ها مسئله‌ای مشخص و محدود داشته باشند؛ نسبت داده‌های حدیثی با مسئله را توضیح دهند؛ مراحل اعتبارسنجی و تحلیل دلالت را آشکار سازند؛ میان متن و کاربرد معاصر آن تمایز نهند؛ و حدود یافته‌های خود را صریح بیان کنند. نمودار شماره (۱) در پایان سرمقاله، فرایند فهم متن تا حل مسئله در فقه‌الحديث را ترسیم می‌کند.

نشریه «مطالعات فقه‌الحديث» از پژوهش‌هایی استقبال می‌کند که این مسیر را با دقت روش‌شناختی پیمایند: پژوهش‌هایی که از گردآوری صرف احادیث فراتر روند، مسئله را با زبانی علمی و روشن صورت‌بندی کنند، شبکه دلالتی داده‌های حدیثی را بازسازی نمایند، چگونگی گذار از دلالت روایت به نتیجه یا کاربرد معاصر آن را روشن سازند و نسبت یافته‌های خویش را با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مسئله توضیح دهند.

گذار از فهم متن به مشارکت در مواجهه با مسئله، نفی پژوهش حدیثی نیست؛ بلکه بسط مسئولانه افق آن است. این گذار با وفاداری به متن آغاز می‌شود، با دقت در روش ادامه می‌یابد و در گفت‌وگو با مسائل واقعی انسان معاصر معنا پیدا می‌کند. فقه‌الحدیث در این افق می‌تواند سهمی روشمند در بازسازی دلالت‌های معتبر احادیث و تبیین ظرفیت آن‌ها برای فهم مسائل نوپدید داشته باشد.

نمودار شماره (۱): فرایند فهم متن تا حل مسئله در فقه‌الحدیث

فقه‌الحدیث؛ از فهم متن تا حل مسئله

الگوی پژوهش مسئله‌محور

فقه‌الحدیث؛ چگونه در فهم و مواجهه علمی با مسائل نوپدید مشارکت می‌کند؟

